

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به مسأله استطاعت ديروز روایاتی را خدمت رفقا گفتیم و عرض شد مقصود از استطاعت عبارت است از همان داشتن زاد و راحله و این مقدار کفایت می کند برای استطاعت، یک روایتی ديروز بود که این روایت را برای رفقا خواندیم که من در وسائل ندیدم یعنی تفحصی که کردم خیلی سریع این چند صفحه را، روایت این بود اگر کسی می تواند بعضی راه را راکباً برود و بعضش را ماشیاً برود، این استطاعت در آنجا هم صدق می کند یک نکته ای که من امروز به نظرم رسید که این نکته را می بایست مورد نظر قرار دهیم تا اینکه بتوانیم آن معنای استطاعت را بفهمیم این است که ما بطور کلی نظرها بر عبادات چه نظری است؟ نسبت به نماز و روزه و زکات یا نسبت به خمس چه نظری داریم؟ به طور کلی نسبت به مسائل دیگر، امر به معروف، نهی از منکر، مسأله تولی، تبری ما چه نظری داریم؟ این روایتی که می فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» این همینطور در ذهن من بود که این قضیه ولایت را که در این روایات امام علیه السلام می فرماید این مسأله چیست؟ که از یک طرف حضرت عبادات را مثل عبادات ظاهری مانند نماز و روزه و حج و زکات و اینها را خب بعضی این عبادات عبادات شخصیه هستند و بعضی عبادات مالیه هستند و بعضی از اینها برای بنا بر ارتباط انسان است بعضی بنا بر حفظ جامعه و اجتماع است مثل زکای و اینها خب مربوط به رابطه شخصی انسان است مثل نماز است یا مثلاً جنبه اجتماعی شخصی دارد مثل حج است خب حج یک عبادتی است که دو جنبه در آن هست هم جنبه شخصی و هم جنبه عمومی جنبه اجتماعی با هم بودن چرا که در آن روایت که کلام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها راجع به «فَرَضَ اللَّهُ الْحَجَّ عَلَى الْعِبَادِ» که حضرت راجع به خصوصیات حج می فرمایند، در آنجا می فرمایند که این را برای شعائر قرار داده است برای ائتلاف و وحدت بین امت، افراد می آیند در آنجا و با هم دیگر ارتباط دارند و همدیگر را می بینند واقعاً هم همینطور است هیچ وقت نشده که ما مشرف بشویم مگر اینکه با عده ای در آنجا برخورد کنیم و صحبت بشود. افراد ملل مختلف و اقوام مختلف و بعد این باعث تبادل اعتقادات بشود، ائتلاف قلوب بشود و اتحاد بشود واقعاً اگر ما یک مرامی را در پیش می گرفتیم که به جای پرداختن به مسائل سیاسی و مطالبی که خب واقعاً جای شبهه در این مسائل هست به نکات اساسی می رسیدیم. با گفتن فحش و مرگ بر این و مرگ بر آن چیزی درست نمی شود یعنی ما واقعاً در تخیلات زندگی می کنیم. حالا شما بروید در یک جا روز عرفه بجای دعا، بجای ذکر، بجای... مرگ بر آمریکا بگویند! چند نفر آمدند

به ما گفتند: «بارک الله» شما با این کارتان خلاصه چند نفر را هدایت کردید.

من یک وقتی چند شب پیش بود مطالبی را گوش می‌کردم از یک فرد خارجی واقعا تنم لرزید و دیدم مطالبی را که دارد این آدم خارجی غیر مسلمان و مسیحی نسبت به ما می‌گوید این عجیب است. یاد حرف مرحوم آقا افتادم که آیا ما آن وثاقت و اعتمادی که باید بین ملل وجود داشته باشد در ارتباطات آنها، آیا ما با ایرانی‌ها آن وثاقت را دیدیم؟ دروغ نمی‌گفت یعنی واقعا این ذهنش بود، معلوم بود که نمی‌خواهد دروغ بگوید الان ما جواب این فرد مسیحی را چه داریم بگوئیم؟ خارجی‌ها هزار تا دروغ می‌گویند، خب آنها بگویند، حالا گیرم بر اینکه دروغم بگویند و... ما بعنوان یک حکومت اسلامی داریم صحبت می‌کنیم با افراد به دروغ آنها چکار داری؟ حالا آنها دروغ بگویند آیا ما می‌توانیم خلاف آنچه را که هستیم بیائیم به افراد بگوئیم؟ می‌توانیم؟! یعنی اسلام به ما این اجازه را داده که بیائیم صریحاً دروغ بگوئیم این هم در یک زمانی که یک پشه از دیدگان افراد مخفی نیست می‌گویند: حالا هر چی داری نگو «اُسْتُرْ ذَهَبُکَ وَ ذَهَابُکَ وَ مَذْهَبُکَ» اینرا داریم ولی نه اینکه چیزی را بیائیم دروغ بگوئیم، بگویی این نیست در حالیکه باشد. این کار را نکردیم، در حالیکه کردیم. می‌دانند، یقین دارند، همه چی را می‌دانند، عکس بر می‌دارند، صوت بر می‌دارند، مکالمات را تشخیص می‌دهند همه مسائل را، در عین حال صاف صاف بگوئیم اینطوری نیست! این است قضیه مطلب به این کیفیت است چه جوری می‌شود؟ واقعا یعنی چه جوری ما می‌توانیم تبلیغ کنیم؟ تبلیغ اسلام را کنیم با این وضعیت؟ آیا پیچیدگی شرایط زمان دروغ را بر ما حلال کرده است؟ می‌گویند زمان با زمان گذشته فرق می‌کند! درست است فرق کرده زمان پیچیده شده ولی آیا این مجوز این هست که ما دروغ بگوئیم؟ این حکایت از این می‌کند که ما همه معیارها را در نظر می‌گیریم ولی معیار ارتباط مطلب به عالم غیب را ما در نظر نمی‌گیریم این را فراموش کردیم اینجا آن حرف مرحوم آقا برای ما خیلی تجلی می‌کند و آن این است که آنچه که موجب تبلیغ اسلام است، احساس صداقت است آن تبلیغ می‌کند اسلام را. و الا اگر قرار بر پنهان کاری باشد هم آنها بهتر از ما بلد هستند و هم آنها بهتر از ما کلک بلد هستند، ما کلک می‌زنیم، ما هم به شما می‌زنیم! خیلی خب می‌نشینیم ما با شما حرف می‌زنیم، از پشت دور می‌زنید می‌روید یک کار دیگر می‌کنید؟، ما هم بلد هستیم، دارید به ما یاد می‌دهید؟ ما خودمان ختم روزگاریم، ما به شما یاد دادیم اینها را حالا دارید به ما بر می‌گردانید؟ حالا این را زمان شاه بکند عیب ندارد خب بالاخره آنها خودشان می‌گویند ما همین هستیم دیگر، وضع حکام و سلاطین این چنین است. اما بعنوان حکومت اسلام یعنی ما به دنیا می‌گوئیم: پیغمبر در میان ما نیست، لکن به ما نگاه کنید ببینید پیغمبر کی بوده این است معنایش! به ما نگاه کنید آن وقت بفهمید پیغمبر هزار و چهار صد سال پیش، دروغگو بوده، منافق بوده می‌آمده یواشکی این کار را می‌کرده! شما در دیتان نیست که اغتیال نکنید؟ «إِنَّ الْأِسْلَامَ قَيْدَ الْفِتْكَ» آنوقت می‌روید فلان جا ترور می‌کنید و می‌گوئید

اسرائیل هم ترور می کند! می گوید: خیلی خب تکلیف معلوم شد. جواب این است دیگر، خب اسرائیل هم می رود آنجا ترور می کند یکی دیگر هم می رود در آنجا ترور می کند! خیلی خب. پس از اول بیائید بگوئید: ما یکی هستیم مثل بقیه نه تبلیغ اسلام می کنیم نه هیچی، کارمان را انجام می دهیم خیلی خب دیگر ما مشکل نداریم ما حالا دیگر با شما رفیقیم حالا تو بزنی، ما هم می زنیم هر کی زورش بیشتره پیش می بره!! دیگر دم از خدا برای چی بزنی؟ هم از یک طرف دم از خدا می زنیم هم از یک طرف کاری که امروزه می کنند آن کار را می کنیم! این دو با هم جور در نمی آید، این مسأله را ما باید بفهمیم و مطلب را ما متوجه بشویم.

من به شما رفقا گفتم وقتی من آن شب با آنها صحبت کردم یکی از اشکالاتی که - ۱۲ اشکال به ما کردند - وقتی که به من گفتند: شما نمازها را چرا با هم می خوانید صریحاً گفتم نه، گفتم من نماز را با هم نمی خوانم و نماز را جدا می خوانم و در این مسأله حق با شماست تا این را گفتم که حق با شماست یکدفعه اصلاً چهره ها به من برگشت حالا اگر می گفتم نه چون شیعه ام چون مال ایرانم، چون ایران مد بالاست، پس باید ثابت کنم بر اینکه نخیر حتماً باید نمازها را جمع خواند خب این می فهمد که داری دروغ می گویی خب این می فهمد که در اینجا چهره ها را داری منافقانه نشان می دهی در کتابهایشان هست در سیره ایشان هست در کتب شیعه می آورند صاف نشان می دهند آقا بفرمائید. همین امام صادق نگفته؟ چی می گوئید؟ بر فرض اینکه بگوئیم کتابهای آنها خلاف گفتند روایات خود ما در این هست آن را چه می فرمایند؟ خب از اول بیا اعتراف کن، این مسأله درست است.

آمدند راجع به قرآن با ما حرف زدند گفتم همین امشب بلند شوید با هم برویم ایران برویم خانه من ببینید قرآنی که من می خوانم همان قرآن مسجد الحرام است. در هر اتاقمان هم ۲ تا است، به جای یکی ۲ تا است اصلاً ما قرآن غیر از آنها داریم ولی قرآنی که می خوانیم همان است. ببینید حالا اگر ما مخفی کنیم و بیچانیم. من ایرانی ام، نباید کم بیاریم، همین است دیگر، آقا، برداشتند افراد در مسجد الحرام اول نوروز سوت کشیدند!! دو سه سال پیش چه افتضاحی شد!! سوت کشیدند و آنها گفتند اینها مجوسند، فوری رادیو تلویزیون رفت مصاحبه کرد شما چکار کردید؟ ما تکبیر گفتیم، صلوات فرستادیم خب چه کسی را دارید خر می کنید؟ این را چه کسی دارد می شنود شخصی را که تو الان داری با او مصاحبه می کنی آن رئیس آنجا دارد این را می بیند که این عمل کلک است. این تبلیغات کلک است، بگو بله اینها این کار را کردند غلط کردند خیلی کار اشتباهی کردند این کار را بکن تا رئیس آنجا ببیند تو صادق هستی در تبلیغ خودت، این را ببیند. حکومت الهی این نیست، حکومت إله حکومت صدق است. سوت کشیدند، صاف بیا به مردم بگو آقا یک عده جاهل - عیب ندارد - یک عده جاهل، یک عده جوان، یک عده ناآگاه چرا حالا فحش بدهی یک عده ناآگاه آمدند این کار را انجام دادند درحالی که عموم مردم اینکار را نمی کنند. ملت ما اینکار را انجام نمی دهد

حکومت ما اینکار را انجام نمی‌دهد این چه اشکالی دارد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام به قنبر فرمود: ۸۰ تازیانه بزن یا ۳۰ تازیانه. ۳۱ تازیانه بهش زد و یکی اضافه زد حالا یا اشتباه کرده بود یا اینکه تو دلش گفته، نمی‌دانم، پدر سوخته این مستحق بیشتر از این است. حالا که این امیرالمؤمنین دارد تازیانه می‌زند یکی هم من بزنم، امیرالمؤمنین گفت: من گفتم چند تا بزن؟ امیرالمؤمنین قنبر را خواباند و یکی به او زد، اینکار را که امیرالمؤمنین کرد برای ما امیرالمؤمنین شد علی، زیرا علی نگاه نمی‌کند قنبر من است باید هوایش را داشته باشم، جلوی بقیه کم نیاورم، این که مربوط به من است مردم آنوقت می‌گویند نگاه کن این نوکرش به اصطلاح عبدش اینکه دارد می‌زند از خودش می‌زند، اینها را ما می‌آئیم توجه می‌کنیم آیا ما در ارتباط با اطرافیانمان هم همینطور هستیم، یا مرگ برای همسایه است؟. ولی امیرالمؤمنین می‌گوید: اگر مرگ است، برای همه است اگر قانون است، برای همه است. قنبر یکی زد باید بخوابد. آنهم با جون و دل می‌خوابد و آنها هم می‌فهمند این را، آن هم که کتک را خورده اگر آدم بود پای امیرالمؤمنین را می‌بوسید می‌گفت: حالا فهمیدم تو حقی، مرا که کتک زدی درست زدی، آن هم که به قنبر زدی، درست زدی، و اینکار را کرده‌اند و می‌کردند، می‌آمدند دست امیرالمؤمنین را می‌بوسیدند، زیاد داریم، در قضاوتها می‌آمدند دست می‌بوسیدند، آن وقت آن حکومت می‌شود حکومت الهی اما نه اینکه برداریم میکروفون دست بگیریم - خودم دیدم با این دو چشمهای خودم دیدم میکروفون را گرفته بود - بله ما صلوات فرستادیم و در اول نوروز همه ملت آمدند مسجد الحرام تکبیر گفتند، صلوات فرستادند خیلی پر شور و خب بود، اقبالاً بیا در ایران حقیقت را بگو، چرا که آنجا آن آقائی که سوت کشیدن را دیده، آن امام جمعه‌ای که اینها را می‌بیند، آن افرادی که اینها را می‌بینند، بعد می‌گویند این ایرانیها را که می‌گوئید ببینید چطوری دارند دروغ می‌گویند!! چون اینها خلاف هستند پس بنابراین هرچی کلاه سرشون بگذاریم عیب ندارد، چون اینها خلافند پس دروغ بهشون بگوییم عیب ندارد، چون اینها خلافند پس بنابراین بگذار بهشون حقه بزنیم. اگه حقه می‌زنیم آنها هم می‌آیند به ما می‌زنند، گاه نخوردند، می‌گویند ما هم می‌زنیم. مسأله خیلی مهمی است که واقعاً باید بفهمیم و بدانیم قدر مکتب خودمان را بدانیم که در آنجا چه ترویج می‌شود و در سایر جاها چه ترویج می‌شود عمامه هست ولی خروجیش چیه خیلی فرق می‌کند. اینجا صداقت ترویج می‌شود. صداقت و خلوص در این مکتب می‌آید، ما باید این قضیه را بدانیم که عبادت عبارت است از احتیاج انسان به دارو و به غذا برای رشد همانطوری که بدن نیاز به دارو و غذا دارد و وقتی که شما گرسنه می‌شوید کسی لازم نیست شما را به غذا دعوت کند خودتان بلند می‌شوید با کله می‌آئید پائین و سر سفره می‌نشیند همین طور عبادت مثل مسأله دارو است، این مسأله را ما باید بدانیم، در روایات هم البته آمده که نسبت به این «أرحنی یا بلال» پیغمبر می‌فرمودند موقعی که نماز ظهر می‌خواست بشود می‌فرمودند: «أرحنی یا بلال» از کثرات من را بیرون بیاور از ارتباطات بیا من را بیرون بیاور با صدای اذان خودت به من آن

غذای معنوی و روحی را بده.

وقتی که موقع نماز می ایستیم باید متوجه این قضیه باشیم که الان وقت خوردن داروست الان وقت خوردن غذاست الان وقت ارتباط است ارتباطی که برای انسان ضروری است، اگر برقرار نکند از کیسه اش رفته این معنا را اگر ما بفهمیم آنوقت نسبت به حج چه نظری می توانیم پیدا کنیم؟ آنوقت استطاعت در حج برای ما قابل توجیه می شود که می فرماید: ... **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ** ﴿آل عمران، ۹۷﴾ دیگر آن موقع نمی نشینم لنگ را ببندازیم روی لنگمون که هر وقت یک پول باد آورده ای از شرق آمد و از غرب آمد بیلاق و قشلاق و ماشین آماده شد. بعداً حالا ببینم.....!!! نه ... **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** وقتی شخص که می آید از امام سؤال می کند کسی که استطاعت دارد یعنی چه؟ یعنی پول داشته باشد برود، زاد و راحله داشته باشد سوارش بشود، آیا پول داشته باشد یا پول قرض بکند؟ قرض بکند هم شامل می شود یک روایتی امام می فرماید: قرض بکند و برود مکه و بعد قرضش را ادا کند حالا کدامیک از فقها به این فتوا داده اند؟ بروید یک رساله عملیه بیاورید، کلام امام صادق را پس چه جوری معنا می کنند؟.

بلکه یک روایتی هست در اینجا روایت صحیح السند «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَجُّ وَاجِبٌ عَلَى الرَّجُلِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ» اگرچه دین برگردنش است باید برود البته اگر دین مَعْجَل نباشد این برای کسی است که می تواند برود و لو اینکه دین برگردنش هست ولی در عین حال باید برود.

روایت دیگر روایت صحیح السند روایت کلینی است از «عَبْدُ الْمَلِكِ بْنِ عُبَيْهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ مَوْسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَسْتَقْرِضُ وَيَحُجُّ» یعنی برود قرض کند، دین دارد خودش هم گیر پول است، این که دیگر خیلی بالاتر است هم دین دارد هم خودش پول ندارد، حالا این روایت اول دین داشت ولی پول داشت به جای این که برود دین را بپردازد حضرت فرمودند برود مکه. این روایت دوم پول ندارد، آه در بساط ندارد دین هم دارد باید قرض هم بکند. «قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ وَجْهٌ فِي مَالٍ فَلَا بَأْسَ» اگر می تواند ادا کند، چیزی دارد که ادا کند، برود قرض کند و حج انجام بدهد.

روایت دیگر، روایتی است که «عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْأَوَسَطِيِّ» از همه اینها یعنی این روایت اسنادش متعدّد است «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» عن موسى ابن جعفر ظاهراً موسى ابن جعفر چون ابی الحسن اول در بعضی هایش است چون به امام رضا که ابی الحسن می گویند به امام هادی هم می گویند، ولی ظاهر این مسأله به قرینه ابی الحسن اول همان امام موسی ابن جعفر است «عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ» قرض کند «وَيَحُجُّ» فَقَالَ إِنْ كَانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَالٌ» یعنی پشتش مالی است که بتواند ادا بکند «إِنْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ أَدَّى عَنْهُ فَلَا بَأْسَ» اگر یک قضیه ای اتفاق افتاد اشکال ندارد یعنی اگر چیزی دارد، ارثی، چیزی، مسأله دارد. حالا ارث دارد مالی

دارد و لو اینکه مال، مال فعلی نیست ولی بعداً می‌توانند تقسیم بکنند

تلمیذ: خارج می‌شود از مالش چون اینجا بالاخره مستطیع است

استاد: مستطیع نیست فرض کنید خانه‌اش است وقتی که مُرد خانه‌اش را تقسیم می‌کنند و قرض او را می‌پردازند یا فرض کنید دکان دارد اجناس دارد ولی این اجناس مال التجاره‌اش است خودش ربیحه به دست نیاورده که با او برود سفر، جنسی دارد که این جنس هم در حال داد و ستد است وقتی که آمد جنسش را می‌فروشند و قرضش را ادا می‌کنند این استطاعت ندارد، استطاعت اصطلاحی ندارد که یک اموالی خارج از آن اموال بدست آورده باشد نه این نیست مسأله به صورت دیگری است.

« عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَحُجُّ بِدَيْنٍ » به دین حج می‌کند « وَ قَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ سَيَقْضِي عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ » حجی الاسلام انجام داده تازه حج مستحب را حضرت می‌فرمایند که برود کیف به آن مسأله حجی الاسلام.

روایت دیگر « عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ هَلْ يَسْتَفْرِضُ الرَّجُلُ وَيَحُجُّ إِذَا كَانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَا يُؤَدِّي عَنْهُ إِذَا حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ قَالَ نَعَمْ » این هم مثل روایت اول است منتها با سند دیگر، این روایت روایتی است که از امام صادق علیه السلام است. این مسائل خیلی مهم است اصلاً اینها نشان می‌دهد آن کیفیت استطاعت را برای ما جور دیگری تفسیر می‌کند اینکه من می‌گویم ما باید بدانیم که در آن زمان چه بوده است معنایش همین است که این معنای استطاعت آیا همین متفاهمی است که امروزه ما در عرف می‌فهمیم یا نه اصلاً متفاهم عرفی عوض شده، متفاهم عرفی در آن موقع چیز دیگری بوده، استطاعت یعنی کسی که بتواند قرض کند استطاعت دارد. بله اگر قرض بکند و به او قرض ندهند لذا می‌گویند من استطاعت ندارم ولی اگر نه می‌رود قرض می‌کند یک شخصی هست رفیق است و پولدار، می‌گوید آقا دو میلیون به من قرض بده من بروم مکه هر وقت شد برمی‌گردانم آنهم می‌گوید: باشد به جای آنکه من بروم مکه حالا به شما قرض می‌دهم مسأله‌ای نیست دو میلیون بگیر و برو مکه. حضرت می‌فرمایند واجب است قبول کند. خب کجا این را نوشتند؟ این روایتها کجا رفته؟ فقط به حج نگاه کردن به معنای تکلیفی است که دو جور نگاه می‌کنیم یکبار ما نگاه می‌کنیم به حج به معنای تکلیفی که بر گرده مکلف هست بعد هم گفتند مستطیع... خب ما که نیستیم پس به جهنم! مثل اینکه بگویند الان موقع نماز است ای بابا! دوباره این اذان گو شروع کرد به اذان گفتن! نشسته بودیم حالمون را می‌کردیم! یک وقت هم یک کسی تا اذان می‌گویند، احساس می‌کند باید بلند شود و نماز بخواند وقت دارویش آمده وقت غذا آمده وقت رفع نیاز آمده با این دیدگاه آن نماز با این نماز صورتش عوض می‌شود، فرق می‌کند خودش هم بدنبال مقدماتش می‌رود حج هم مسأله همینطور است وقتی که انسان با این

دیدگاه نگاه کند آنوقت با خودش می گوید خب حالا استطاعت یعنی اینکه من حتماً پول داشته باشم در بانک! یا نه بروم قرض کنم بعداً ادا کنم خب حجم را انجام بدهم. ببینید این تحولی که برای انسان در فکر پیدا می شود این تحول بواسطه نگرشی است که نسبت به این دو مسأله نگرش متفاوت است یک نگرش عرفانی است یک نگرش فقه ظاهریت روایات را نگاه می کند می بیند امام دارد همین را می گوید باید بروم قرض کند بعداً پردازد و از آنطرف هم اینطور نباشد که روی هوا قرض کرده باشد، نه یک چیزی دارد وقتی که بر می گردد اگر از دنیا رفت جنسهای مغازه اش را بفروشند بدهند، مغازه اش را بفروشند

تلمیذ: برخلافش هم داریم می گویند استقراض کن بعد برو دعا کن خدا برایت ادا کند یعنی چیزی هم

ندارد که بدهد

استاد: بله حتی می گویند شدیدتر از اینهم به اصطلاح مسأله هست

تلمیذ: در مرتبه ثانیه هم همین طور است احکام برای آنهم هست؟

استاد: بله در مرحله دوم این روایتی که خواندیم حج مستحبی بود.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد